



از دولوروسا، تا جلجتا
خون می چکید، خون شاهم عیسی
در طول راه، کشید دردگناه
این مرد، درد آشناست، نام شاه من عیساست

با عشق مصلوب شد، تن او کوفته شد
له گشت زیر درد، با آه تنیده شد
این عشق خونبهاست، این خون گرانبهاست
این نیست پایان کار او، گوش کن

بر ترس از مرگ، پیروز شد آخر
بجای من نوشید پیاله خشم پدر
رفت درون قبر، اما آنجا نماند
برخاست روز سوم، تا ابد میان ماست

یکروز آوازش، عاشق کرد مرا
از این عشق در بندم، در این بند آزادم
او گفت هر روزه، بردار صلیب را
این است مسیر من هر روز به جلجتا

چون شاه من عیساست

